

نگاهی به شعر معاصر در دوران پس از جنگ

■ دکتر محمدرضا روزبه

ایران در تیرماه 1367، قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل (درباره جنگ ایران و عراق) را پذیرفت و بدینگونه جنگ هشت ساله پایان یافت. از آن پس کشور ما وارد مرحله‌ای تازه با معادلات و مناسباتی تازه شد. پدیده‌های جهانی تکان‌دهنده انتهای قرن بیستم نظیر: فروپاشی نظام کمونیستی شوروی سابق و برخی ممالک بلوک شرق، ظهور ایده <نظم نوین جهانی> و گرایش به نظام تک‌قطبی، گسترش حیرت‌آور مدرنیته در جهان و به تبع آن، گسترش فن‌آوری‌های مدرن ارتباطی و اطلاعاتی، تبدلات فرهنگی، تجارت آزاد جهانی، کم‌رنگ شدن مرزهای جغرافیایی و... به ایجاد گفتمان‌های تازه‌ای در اغلب حوزه‌ها: سیاست، جامعه، اقتصاد، فرهنگ، هنر و... یاری رساندند.

در ایران، همزمان با آغاز دوران موسوم به سازندگی (از 1368 به بعد) و خصوصاً شوک ناشی از پایان جنگ، تفکر مدرنیته و به تبع آن، جریان مدرنیزاسیون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، شور و شتاب بیشتری یافت. شعر و ادبیات نیز علی‌رغم عقب‌نشینی مداومش در برابر هجوم و سیطره فزاینده فرهنگ دیداری و رسانه‌ای، متأثر از همین رخدادها روندی دیگر یافت: گرایشی بیش از پیش به رمان و رمان‌نویسی به وجود آمد، جنبش زبان‌شناختی و اسطوره پژوهی غرب، توجه و تأمل شاعران و نویسندگان ما را به خود معطوف داشت، ترجمه نقد و نظریه‌پردازی‌های مدرن شرق و غرب حاوی رهیافت‌هایی چون: فرمالیسم، ساختگرایی، پس‌ساختگرایی، فمینیسم (زن محوری)، هرمنوتیک (تأویل متن) و... نگاه و نگرش اهل قلم را به آفاق تازه‌تری کشاند. ترجمه اشعار و رمان‌های مدرن و پسا‌مدرن، آثار روانکاوانه، شیوه رئالیسم جادویی(1)، عرفان سرخپوستی(2) و... ذهن و ذائقه‌ها را بیش از پیش برانگیختند. در فضای پس از جنگ، شعر فارسی دو گرایش عمده یافت:

1-- شعر آرمانگرا، که در تلفیق فرم و محتوا می‌کوشید.

2-- شعر آرمان‌گریز، که بیشتر به فرم و ساختار می‌اندیشید.

شاخه آرمانگرا، در وجه غالب، شامل شاعران انقلاب بود که اکنون با مسایل تازه‌ای مواجه شده بودند: گرایش جامعه به مدرنیسم و مصرف‌گرایی، کم‌رنگ شدن ارزشها و اصالت‌های دوران پیشین، مفاسد اجتماعی و اقتصادی نظیر: ارتشا، اختلاس، اشرافی‌گری، خاندان سالاری، بی‌بند و باری، افت اخلاقی، جنگ بین فقر و غنا، تخصیص سیاسی و... این چالش‌ها، غالب شاعران این طیف را به واکنش‌های متفاوتی کشاند: عده‌ای همچنان به دفاع از هنجارها پرداختند، برخی در عین نگرش تلخ اجتماعی، به بینشی انسان‌گرایانه و شبه فلسفی روی آوردند، عده‌ای نیز از سر نومیدی به تغزل و تغنی عاشقانه مشغول شدند، و پاره‌ای از شاعران منفرد و منفعل نیز که خلع انگیزه شده بودند، عرصه را ترک کردند. اما در مجموع این طیف از شاعران -- چه در عرصه قالب‌های سنتی و چه در حیطه قالب‌های نو -- با پایبندی به محتوای اجتماعی و انسانی، از جذب مبنای زبانشناختی تازه غفلت نوزیدند.

از دیگر سو، طیف شاعران جناح روشنفکری، رفته رفته با خروج از سلطه شیوه‌های بیان دهه‌های پیشین، یا به طرح اندیشه‌های فردی، فلسفی و اسطوره‌ای پرداختند و یا در میدان مسابقه فرم و تکنیک، مشغول موج‌بازی‌ها و جریان سازی‌های بعضاً کاذب شدند. برخی از شاعران این طیف در سال‌های دهه 70 با مطرح ساختن مقوله <بحران رهبری ادبی> و با عبور و عدول از شیوه نیمايي و شاملویی، در جستجوی افق‌های نو، به سمت شبه فرم‌های جدید الخلقه شتافتند. اینان اعتقاد داشتند که حتی ساختار شعر نیمايي و شاملویی نیز با تحمیل قواعد و قراردادهایی از نوع خود، مانع حرکت سیال ذهنیت شاعرانه می‌شوند(3). در این راستا، جریان‌های شعری روشنفکرانه‌ای مانند: موج ناب، موج سوم، شعر گفتار، شعر حرکت، وضعیت دیگر و... يك به يك ظهور کردند. در این میان، جریان <شعر گفتار> به

سرمداری سیدعلی صالحی اندکی برجسته‌تر از دیگر جریان‌ات نوظهور، جلوه کرد و پیروانی یافت. این جریان مدعی است که می‌کوشد با رهایی از قیود زبان ساختاری -- آرکاییک نیما، اخوان و شاملو، و پیوستن به جریان طبیعی زایش کلام، به لمس خالص شعر، اشیا، و تشریح و تفسیر زندگی انسان معاصر بپردازد. پس هم به بیان رایج گفتاری روی می‌آورد و هم تقطیع سطرها را -- به عنوان يك عنصر نالازم -- از شعر حذف می‌کند(4). البته پدیده شعر گفتار، پدیده تازه‌ای نیست و طی دهه‌های پیشین آشکالی از آن در آثار شاعرانی چون: فروغ

فرخزاد، سپهری، براهنی، کیومرث منشی‌زاده و... ظهور یافته است. در سراسر دهه 70 نیز نسل نوگرای آوانگارد، با ادعای پرهیز از اشرافیت زبان ادب، استفاده از زبان رایج گفتار، چند صدایی، تک‌تک‌گرایی، کلان‌نگری، پرهیز از شیوه بیان و توصیف در شعر نو قدامی، بهره‌گیری از امکانات هنر مدرن معاصر (داستان نو، تئاتر پیشتان، سینمای موج نو و...)، روی آوردن به ابهام معناگریز، روایت مداری، طنز تلخ و عصبی و... ضمن تمسک به آرا و نظریات ادبی وارداتی، و با ادعای برخورداری از هویتی مستقل، بعضاً به صدور <مانیفست‌های شعری> مشغول شدند(5). اما در مجموع، هیچ کدام از این جریان‌ها نتوانستند جایگاه و پایگاه گسترده‌ای در میان مخاطبان شعر بیابند. شعر که طی دهه‌های 40 و 50 و 60، تبلور روح جمعی بود، از دوران پس از جنگ بعضاً تبلور روح فردی شاعران شد؛ آن هم فردیتی سرگشته که در

طیف شاعران جناح روشنفکری، رفته رفته با خروج از سلطه شیوه‌های بیان دهه‌های پیشین، یا به طرح اندیشه‌های فردی، فلسفی و اسطوره‌ای پرداختند و یا در میدان مسابقه فرم و تکنیک، مشغول موج‌بازی‌ها و جریان سازی‌های بعضاً کاذب شدند.

شعر که طی دهه‌های 40 و 50 و 60، تبلور روح جمعی بود، از دوران پس از جنگ بعضاً تبلور روح فردی شاعران شد؛ آن هم فردیتی سرگشته که در جستجوی <جیستی و کیستی> خویش، گردبادگونه با خاشاک وار، در عمق فضاها تهی، هیمنان و هروله داشت.

واقعه دوم خرداد 1376 با همه ابعاد خیره‌کننده‌اش، بیش از پیش، ضعف و ناکارآمدی شعر را در پهنه جامعه ما به نمایش گذاشت.

برآستی عصر ما، عصر عسرت شعر و شاعر است. شاعران این دوران، با همه اوج و فرودهایشان، درست در وسط معرکه بدقابالی و بدیاری تاریخی گرفتار شدند.

جستجوی <چیستی و کیستی> خویش، گردبادگونه یا خاشاکوار، در عمق فضاهاهی تهی، هیمن و هروله داشت.

واقعۀ دوم خرداد 1376 با همه ابعاد خیره‌کننده‌اش، بیش از پیش، ضعف و ناکارآمدی شعر را در پهنه جامعه ما به نمایش گذاشت. برخلاف دهه‌های 30 و 40 که شاعران تا حدودی ایفاگر نقش الگوی اجتماعی بودند، در سال‌های پس از انقلاب، سرنوشتی جز دنباله‌روی حرکت توده‌های مردم نیافتند. تکانه دوم خرداد و تپش‌های پس از آن -- که نشانگر رشد عقلانیت جمعی مردم ما بود -- به وضوح نشان داد که شعر از کاروان شتابناک مردم و گفتمان‌های نو آیین جامعه، بسیار عقب مانده و دچار تکرار و توالی است همین نکته را باید از مهمترین عوامل رویگردانی نسبی مخاطبان از شعر دهه‌های 60 و 70، و رجعت مجددشان به میراث شعر دهه‌های 30 و 40 به شمار آورد. شاعران پس از انقلاب که از بطن توفنده‌ترین حوادث سیاسی -- اجتماعی -- فکری دوران معاصر یعنی انقلاب و جنگ برخاستند و در متن آن زیستند، نتوانستند ره‌آوردی درخور این رخدادها به مخاطبان ارائه دهند؛ با این حال، اگر دقیق و عمیق بنگریم، درمی‌یابیم که شعر تقریباً در همه جای جهان، چنین پایگاه لرزانی دارد؛ و این عارضه، بیش از هر چیز، معلول سلطه و سیطره غول مهیب مدرنیسم و مظاهر آن خصوصاً تکنولوژی ارتباطات و رسانه‌های فراگیر جمعی است. شعر -- این مظلوم کوچک -- در برابر هجوم ابرغول‌هایی از این دست، چاره‌ای جز پنهان شدن در حفره‌های تنگ تاریخ ندارد. دهه‌های 60 و 70، همچنین عرصه چاپ و انتشار کم سابقه انبوه کتابها و دفاتر شعر از نسل‌های دیروز و امروز بود. علاوه بر این، هزاران جنگ، جزوه و نشریه ادبی حاوی آثار شاعران نامدار و گمنام (و اغلب با تیراژهای اندک و مخاطبان محدود) روانه بازارها شد. این دو دهه، همچنین عرصه وفور محافل، کنگره‌ها و همایش‌های ادبی بود. این تلاش‌ها که غالباً صیغه‌ای رسمی و تشریفاتی داشتند، اگرچه کمابیش در ارتقای ذوق و ذهنیت هنری مخاطبان موثر بودند، به دلیل شیوع بی‌رویه و آلوده شدن به برخی اغراض اداری و تجاری یا مقاصد شهرت‌طلبانه، بعضاً باعث لوث شدن ماهیت <شب شعر> در اذهان مخاطبان می‌شدند. با همه آنچه که گفته شد، پس از دو دهه که از عمر شعر پس از انقلاب می‌گذرد، چشم‌اندازهای پیش‌رو نشان می‌دهند که برآستی عصر ما، عصر عسرت شعر و شاعر است. شاعران این دوران، با همه اوج و فرودهایشان، درست در وسط معرکه بداقیالی و بدبیاری تاریخی گرفتار شدند. شعر این دوران، زودتر از آنچه که تصور می‌رفت، به تندباد فراموشی سپرده شد. و این تقدیر تلخ، ره آورد جهانی است که شعر در آن، همچون پرنده‌ای غریب و زخمی در ازدحام بی‌رحم صوت و صغیر و آهن و آدم و فولاد و فریاد، پریز می‌زند. آیا این پرنده تنها خواهد توانست از هزار توهایی نفسگیر جهان کثرت‌زده اکنون، راهی به آفاق فرداها بیابد؟ بمانیم و بنگریم که چه خواهد شد.

پانویشت‌ها:

- 1 -- از شیوه‌های نو آیین داستا نویسی که مبتکر آن، نویسندگان آمریکای لاتین، خصوصاً مارکز و بورخس بودند، در این شیوه نویسنده واقعیت را با افسانه و اساطیر در می‌آمیزد.
 - 2 -- این نوع گرایش در آثار نویسندگانی نظیر کارلوس کاستاندا > که اغلب آثارش به فارسی ترجمه شده دیده می‌شود.
 - 3 -- ر.ک: خطاب به پروانه‌ها و چرا دیگر شاعر نیمایی نیستیم؟ رضا براهنی
 - 4 -- ر.ک: مؤخره‌ی مجموعه شعر <عاشق شدن در دی ماه، مردن به وقت شهریور> سید علی صالحی ص 167 به بعد
 - 5 -- برای آشنایی با این جریان‌های شعری به این آثار رجوع کنید
- با شاعران امروز (گفتگو با شاعران نسل نو) به کوشش م. روان شید
- حرکت و شعر، ابوالفضل یاشا، نشر روزگار
- دگرگونی نگاه، زبان و ساختار در شعر امروز (بررسی شعر متحول دهه‌ی 70) کاظم کریمیان، نشر روان